

## سرمایه داری چیست؟ یا ساختن تیپ ایده آل سرمایه دار

صابر اکبری خضری<sup>۱</sup>

بحث پول نیست، بحث تولید هم نیست، بحث حتی در نهایت بحث مصرف هم نیست. البته مصرف دیگران و مصرف بیشتر لازمه بقا و حیات سرمایه داری هست؛ اما مسئله اصلی، مسئله نهایی، مصرف نیست؛ اصل سرمایه داری مصرف نیست، «داشتن» است. انباشتن بی ته است. یعنی چه؟ سرمایه دار حریص است، طماع است، آزمند است، چشمانش گرسنه است، از چمشان حریصش خون می چکد، زیاد نمی خواهد که بخورد، -البته زیاد خوردن بد است،- اما آن چه او را خیلی خوشحال می کند، زیاد خوردن، زیاد خریدن، زیاد مصرف کردن نیست؛ زیاد داشتن است، مردن با زیادی است. هدف سرمایه دار شاید این است در لحظه مردن کلی چیز داشته باشد، کلی سرمایه داشته باشد.

خوی سرمایه دار وقتی به انباشتن فکر می کند، شبیه چهره کثیف حیوان درنده ای است که ده ها و صدها حیوان اهلی را دریده و از دندان هایش خون می چکد. سرمایه داری به دنبال بیشتر دریدن است و همین است که سرمایه داری، توحش انسانی است.

مصرف کردن، خرید کردن، به هر حال مستلزم مقداری کم شدن از سرمایه است، این برای سرمایه دار غیرقابل تحمل ترین لحظه جهان است. انگار سوزن به چشمش می کنند، انگار از پاره های بدنش جدا می کنند، او دوست ندارد هرگز ببیند چیزی از سرمایه اش به هر قیمتی کم شده، حتی اگر بگوییم لذت بخش ترین حال جهان را به تو می دهیم، پول بده! نمی دهد. سرمایه دار فقط و فقط در یک حالت سرمایه اش را می دهد، در حالتی که در ازای دادن سرمایه، سرمایه ای بیشتر گیرش بیاید، انگار خدا با حتمی ترین اراده اش خواسته او همیشه در سود باشد، حتی اگر ضرر کند، در راستای سود بیشتر بلندمدت است، مثل یک شطرنج باز حرفه ای. اما اگر بحث سرمایه بیشتر باشد، اتفاقاً از دادن هیچ چیز فروگذار نمی کند؛ بیشترین مبالغ جهان را در راه کار خیر و بنیاد راکفلر پرداخت می کند، به شرطی که مطمئن باشد سرمایه بیشتر نصیبش می شود. سرمایه دار اگر جمله هایی آفریده می شد این بود: «آه! سرمایه می خواهم! فقط می خواهم! سرمایه بیشتر بدهید! سیر نمی شوم! آیا اینجا سرمایه بیشتری نیست؟!...» پس سرمایه دار در عین حال دست و دل بازترین و خسیس ترین مردم است. سرمایه دار، عاشق ترین فرد جهان است، هیچ کس در عشقش به چیزی، -حتی مومنین راستین به خدا- شبیه عشق سرمایه دار به سرمایه

<sup>۱</sup> کارشناسی ارشد فرهنگ و ارتباطات / [mosafer.rezvan@gmail.com](mailto:mosafer.rezvan@gmail.com) / تاریخ نگارش اولیه: ۲۱ مهرماه ۱۳۹۹

نیستند، سرمایه دار پاکبازترین عاشق است، معشوقش را به هیچ دلیلی، حقیقتاً به هیچ دلیلی نمی خواهد. فقط می خواهدش چون او را شایسته خواستیده شدن دیدن. «ز محبت نخواهم که نظر کنم به رویت / که محب صادق آن است که پاکباز باشد» سرمایه دار به عشقش می گوید: «فقط کنارم باش! فقط باش! فقط پیشم باش و بیشتر باش، من چنان بقیه نیستم که تو را دستمایه هوس های پست انسانی کنم، یا به دین و ایمان و بهشت بفروشم، من تو را برای خودت می خواهم ای سرمایه من!»

هر که واقعا عاشق باشد، -مثل سرمایه دار،- می خواهد معشوقش بیشتر شود، بزرگتر شود، دقت کنید، نه خودش، که معشوقش، حتی نمی خواهد معشوقش بزرگ تر شود تا با او رابطه برقرار کند، زیبایی و قداست و بکارت این معشوق باید حفظ شود. اگر هر کسی حتی من سرمایه دار به او دست درازی کنم، پرده عصمتش را دریده ام، سرمایه مقدس است. سرمایه بیشتر می خواهم، چون چیزی دیگر در این جهان خواستنی نیست. «يَوْمَ نَقُولُ لِجَهَنَّمَ هَلِ امْتَلَأَتْ وَتَقُولُ هَلْ مِنْ مَزِيدٍ» «به جهنم می گوئیم آیا بالاخره پر شدی؟ و می گوید آیا بیشتر هست؟» سرمایه داری، جهنم است.

پولدارها، پول دار زندگی می کنند، سرمایه دارها، سرمایه دار می میرند. زیاد مصرف کردن برای مردم است. برای مستضعفینی که سرشان کلاه می رود بندگان خدا، یا لمپن ها، یا خرده بورژواها، یا پولدار ها، نه سرمایه دار ها. سرمایه دار ها، یک هزارم داشته شان مصرف می کنند، اگر چه همین یک هزارم هم خیلی است، چون عدد نهایی خیلی بزرگ است، اما به نسبت خودش بسیار کم است. پدر من ماهی ۶ میلیون حدوداً درآمد دارد، ۵ و نیم میلیونش خرج می شود همان ماه یا ماه های بعد، نیم میلیون می ماند برای پس انداز و خرج شدن در روز مبادا، یا خانه ای برای بچه ش، یا جهیزیه ای برای دخترش یا ...؛ پولدارها ۱۰۰ میلیون در می آورند و ۶۰ میلیون خرج می کنند؛ سرمایه دار ها هزار میلیون در می آورند و ۱۰۰ میلیون خرج می کنند؛ پول را بلوکه می کنند. چنانکه ثروت را، چنانکه قدرت را، چنانکه ارتباطات اجتماعی را؛ هر چه به آن ها بدهی، زود قایمش می کنند، چنان بچه ها که اسباب بازی هایشان را در گوشه اتاق پنهان می کنند، نه به فرزند کودک مهمان می دهند تا بازی کند، نه خودشان بازی می کنند، فقط هست، آن گوشه هست؛ با این تفاوت که سرمایه سرمایه خود به خود زیاد می شود، با انباشتن زیاد می شود.

سرمایه دارخانه می خرد نه برای نشستن خود نه برای مصرف خود، برای کسب سرمایه بیشتر، خانه بزرگ تر؛ خب خانه بزرگ تر و بهتر را برای چه می خواهی؟ برای باز فروختن آن و باز خریدن خانه ای بزرگ تر و بهترتر و این تهی ندارد؛ پس سرمایه داری، پولداری نیست. پولداری احتمالاً خیلی خوب نباشد، به هر حال پولدار خرج

می کند، ثروت را می چرخاند، از پدر من نان می خورد، از پدر دوستم ماشین و ... باز هم باعث می شود همه چیز عادلانه تر یا لاقط کمی کم ظالمانه تر توزیع می شود؛ اما سرمایه دار سد درست می کند، بین خودش و دوستان سرمایه دارش که منحصرند می چرخاند همه چیز را. «كَيُّ لَأ يَكُونُ دَوْلَةٌ بَيْنَ الْأَغْنِيَاءِ مِنْكُمْ» «تا توانمندی ها فقط میان اغنیا نچرخد.»

می دانید که پول فقط پول نیست و توزیع پول، فقط توزیع پول نیست؛ توزیع پول یعنی توزیع هوش، فرهنگ، دین، قدرت، مشارکت اجتماعی، حقوق مدنی و هر چیزی دیگری. «يكاد الفقر ان يكون كفرا». سرمایه دار خرج نمی کند، خرج می کند البته، ولی خیلی خرج نمی کند. البته به عبارتی خیلی هم خرج می کند، اما به نسبت دارایش واقعا خرجی نمی کند، بلکه بیشتر به سرمایه اش اضافه می کند و اضافه می کند و اضافه می کند و ... نه برای اینکه روزی بلاخره خرج کند، نه برای اینکه روزی لازم شود، فقط برای اینکه اضافه کند، پوچ است، تهی ندارد، غایتی ندارد و بی غایتی در ادبیات دینی قرانی یعنی باطل. حق، غایت است و حقیقت غایتمند است، رو به سوری هدفی دارد و در نهایت به نقطه ای ختم می شود. اما باطل، عبث است، پوچ است، هیچ است، چون به حقیقت درنگری فریب است، خالی است، سردرگمی است. «رَبَّنَا مَا خَلَقْتَ هَذَا بَاطِلًا»

سرمایه برای سرمایه دار نیست؛ سرمایه دار برای سرمایه است. «مَالِكٌ إِنْ لَمْ يَكُنْ لَكَ كُنْتَ لَهُ، فَلَا تُبْقِ عَلَيْهِ فَإِنَّهُ لَا يُبْقِي عَلَيْكَ، وَكُلُّهُ قَبْلَ أَنْ يَأْكُلَكَ!» «دارایی تو اگر از آن تو نباشد، تو از آن او خواهی بود. پس به آن رحم نکن؛ زیرا که او به تو رحم نمی کند و پیش از آنکه او تو را بخورد تو آن را بخور!»

پس سرمایه داری حقیقتاً یک «خوی» است، یک «حالت» است که حتی فقیر می تواند سرمایه داری زندگی کند، سرمایه داری اندک همه را در برمی گیرد. سرمایه داری نابودی انسان است به نفع روحیه شیطانی آز، در خود لولیدن انسان، گنج کردن انسان، متحیر کردن انسان، حیوان کردن انسان،

و پنهان کردن همه این ها.